

با سلام و خدا قوت

موضوع: راهی پر بلا ست ولی عشق پیشواست

لی مع الله وقت بود آن دم مرا
لا یسع فیہ نبی مجتبی
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۹۶۰

پروردگارا در این فضای لایتناهی جان تنها با تو خوشم و بسویت بر می‌گردم .

در تگ جو هست سرگین ای فتی
گر چه جو صافی نماید مر تو را
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۱۹

خدایا مرا لحظه‌ای به خود وا مگذار رهایم مکن. وقتی که از تو دورم می‌بینم زیر ظاهر آرامم، چگونه ترس، خشم، حسد، توقع مخفی است. باید شیرمرد باشی، که این دردهارا فرو بنشانی. البته با حضور ناظر خاموش. اگر چه هنوز در اول راهم، پروردگارا مرا بپذیر، ای خدای متعال و بخشنده مهربان اگر چه بر خود ستم کرده‌ام و به پای ماچان آمده‌ام، دستم را بگیر و لحظه‌ای از کنارم مرو. سوگند به این لحظه تا آخرین نفس دست از کارت نمی‌کشم تویی پشت و پناهم و تو مرا کفایت می‌کنی. فقط عاشق توام و تو جان و جهان منی، من جان تو، ای نور دیده‌ام از من جدا مشو که بی تو هیچ هیچم .
خمش کردم، سخن کوتاه خوشتر
که این ساعت نمی‌گنجد علالا
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۰۳

گرچه با تو، شه نشیند بر زمین
خویشتن بشناس و نیکوتر نشین
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۴۱

با سپاس فاطمه از مازندران